

مصدق از دیدگاه دکتر قاسم غنی

پروفسور سیدحسین امین

۱- درآمد

مقاله‌ی حاضر به‌اختصاص به بررسی نهضت ملی کردن نفت به رهبری زنده‌یاد دکتر محمد مصدق از دیدگاه دکتر قاسم غنی (۱۳۳۱-۱۳۳۲) یکی از چهره‌های برجسته‌ی ادبی، فرهنگی و دانشگاهی عصر پهلوی می‌پردازد. امید است که خوانندگان ماهنامه‌ی حافظ را پسند افتد.

دکتر قاسم غنی، به اقتضای روز و روزگار، چندین دوره در دوران سلطنت رضاشاه پهلوی از مشهد نماینده‌ی «مجلس شورای ملی» شده بود، البته به رسم نامیمون همه‌ی رژیم‌های دیکتاتوری بی‌آن که «زای ملت» کم‌ترین مداخلتی در انتخاب «نمایندگان مجلس» داشته باشد! دکتر غنی هم‌چنین در اوایل سلطنت محمدرضاشاه پهلوی مدتی وزیر بهداشتی (به اقتضای رشته‌ی تحصیل و حرفه‌اش که پزشکی بود) و سپس وزیر فرهنگ (به‌اقتضای تحقیقات ادبی و تاریخی و حافظ‌شناختی‌اش) و بعد سفیر ایران در مصر (برای گرفتن طلاق فوزیه از محمدرضاشاه) و سپس سفیر ایران در ترکیه و سازمان ملل متحد (در مقام عضویت در هیأت نمایندگی ایران برای تشکیل سازمان ملل متحد و کمیسیون حقوق بشر) شد؛ یک‌بار هم، به قول خودش، پیشنهاد نخست‌وزیری را رد کرد.

صاحب این قلم، درست سی و سه سال پیش از این، زندگی‌نامه‌ی تفصیلی و نقد احوال و آثار دکتر قاسم غنی را در سال ۱۳۵۰ در ماهنامه‌ی معتبر ادبی یغما که به همت استاد الکلی در فن مجله‌نویسی در ایران، یعنی زنده‌یاد حبیب یغمایی، منتشر می‌شد، نوشتم.^۱ نیز در سال ۱۳۸۱ به‌مناسبت پنجاهمین سال درگذشت دکتر غنی، نقدی تازه بر احوال و آثار او در فصل‌نامه‌ی ره‌آورد (چاپ آمریکا) و فصل‌نامه‌ی کاوه (چاپ آلمان) منتشر کردم^۲ و امسال هم در کتاب گارنامه‌ی غنی: تحولات عصر پهلوی گفتنی‌ها را در حق غنی و رضاشاه و محمدرضاشاه گفتم و تکرار مکررات نمی‌کنم، بلکه در این شماره‌ی حافظ که ویژه‌نامه‌ی مصدق است، تنها از برخورد دکتر غنی با نهضت ملی ایران و دکتر مصدق سخن می‌گویم.

۲- دکتر غنی و نهضت ملی

دکتر قاسم غنی با محمدرضاشاه پهلوی روابط نزدیک داشت؛ قبل از شهریور ۱۳۲۰ برای خواستگاری فوزیه همراه محتشم‌السلطنه‌ی اسفندیاری و بعد از شهریور ۱۳۲۰ برای طلاق فوزیه از محمدرضاشاه به مصر مأموریت یافت. اما در دل خواستار استقرار منافع ملی ایران و استقلال ایران بود. او، نه‌تنها نهضت ملی ایران و دکتر محمد مصدق را در جهت ملی کردن صنعت نفت و کوتاه کردن دست انگلیسی‌ها از ایران تأیید می‌کرد، بلکه در برخورد مصدق با دربار هم، پشتیبان دکتر مصدق و ملیون بود.

یادداشت‌ها، خاطرات و نامه‌های دکتر غنی در این زمینه، آگاهی‌های سودمندی به ما می‌دهد. برای مثال، دکتر غنی در یادداشت روز ۱۳ اردیبهشت ۱۳۳۰، برابر چهارم مه ۱۹۵۱، نوشته است: «دکتر مصدق، سلوکش بسیار عاقلانه است. سفیر آمریکا حضور شاه رفته که شما سفر نکنید...»^۳

۳- نامه‌ی نوروزی غنی به مصدق

دکتر غنی در پنجم فروردین ۱۳۳۰، نامه‌ی به دکتر مصدق نوشته است که پاسخ تبریک نوروزی دکتر مصدق به غنی است. نقل آن نامه در این شماره‌ی حافظ که در آستانه‌ی نوروز ۱۳۸۴ منتشر می‌شود، بی‌مناسبت نیست:

«امیدوارم سال نو... سال بهبودی اوضاع و احوال آشفته‌ی جهان و سر و سامان یافتن بی‌سامانی و بی‌نوایی کشور ایران باشد... بنده بدون مجامله و تعارف به حضرت مستطاب عالی از روی قلب و صمیمیت دعا می‌کنم و طول عمر و موفقیت می‌طلبم. حضرت عالی بهترین مثال‌اید بر این که نیت پاک منتج به نتایج عظیمه می‌شود. آن‌چه تا به حال واقع شده، بسیار مستحسن و پسندیده است. فقط باید با همان نیت پاک موجباتی فراهم آورید که منجر به انقلابی نشود که دولت قهار شمالی از آن فایده ببرد. ما محتاج به تحول و انقلاب هستیم، اما به‌طور بطئی و آرام که زمام آن همیشه در دست خودمان باشد... و حاکم بر آن باشیم، نه آن‌که خودمان هم در سیلاب حوادث بیفتیم... کار به‌دست طبقه‌ی نیفتد که روی اعمال



خارج از رویه، حرف حساب و حق مسلم ایران مشوب گردد... مثلاً نهایت اهتمام و توجه را باید داشت که به مال و جان اروپاییان و خارجیان مقیم ایران لطمه‌یی نرسد که در مجامع بین‌المللی به رنگ هرج و مرج و هياهو عوام و مردم غیرمسئول درآید...»^۲

حسن نیت و درایت دکتر غنی در این هشدار، فوق‌العاده جالب و جاذب است. نامه‌ی دکتر غنی نشان می‌دهد که از یک‌سوی، این ترس بود که مبادا شوروی / توده‌یی‌ها از آب گل‌آلود ماهی بگیرند و از سوی دیگر این که مبادا با هرج و مرج، کاری شود که ایران به‌عنوان یک کشور بی‌نظم و بی‌قانون، از دفاع از حقوق حق‌هی خود و به ثمر رساندن نهضت ملی کردن نفت از سوی انگلیس و امریکا و افکار عمومی مردم جهان محکوم و لذا محروم گردد. البته شاید به ذهن کسی بیاید که این توضیح واضح، از سوی غنی به سیاستمدار پخته‌یی همچون مصدق، از مقوله‌ی آموختن حکمت به لقمان است، اما آن چه مهم است، این است که:

اولاً، دکتر غنی به‌عنوان یکی از مورد اعتمادترین رجال سیاسی محمدرضا شاه، در این مقطع زمانی از سر دلسوزی و علاقه‌مندی نسبت به مسائل ایران، با نوشتن این نامه‌ی مسؤولانه، موضع خود را در پشتیبانی از نهضت ملی کردن نفت به رهبری دکتر مصدق اثبات کرده است، در حالی که بسیاری از سیاست‌پیشگان فرصت‌طلب ایرانی در آن مقطع دست از حمایت دکتر مصدق برداشته بودند. جداشدن خیلی‌ها از مصدق در حالی که دشمن خارجی بر ضد منافع بلندمدت ایران به توطئه می‌پرداخت، معنی‌دار است!

ثانیاً، هشدار دکتر غنی به مصدق بسیار به‌جا و به‌موقع بود، چرا که در نهایت دلیل عمده‌ی موافقت امریکایی‌ها با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ همانا القای این وحشت از سوی انگلیس‌ها در دل امریکایی‌ها بود که اگر زمام امور از دست مصدق خارج شود، در نبود شاه، توده‌یی‌ها بر ایران مسلط می‌شوند و شوروی ایران را خواهد بلعید.

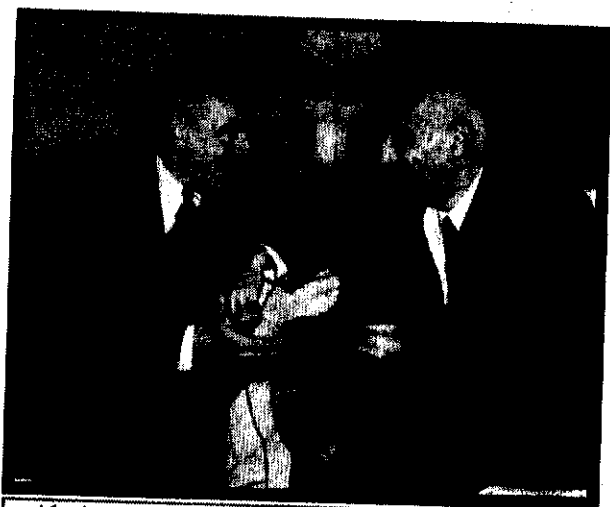
ثالثاً، افزون بر این نامه‌ها، در یادداشت‌های روزانه‌ی دکتر غنی نیز همین ملی‌گرایی و موضع آشکار است.

ع - دکتر غنی و دکتر فاطمی

طرفنداری دکتر غنی از نهضت ملی کردن صنعت نفت به زعامت دکتر مصدق، نه تنها از نامه‌یی که دکتر غنی به شخص دکتر مصدق نوشته است، بارز است، بلکه از نوشته‌ها و گفته‌های او در رابطه با اشخاص ثالث نیز نمایان است. دکتر غنی برای مثال در نامه‌هایش به عبدالحسین دهقان (پسر میرزا محمدباقر خان دهقان شیرازی) که دکتر غنی با او از زمان تحصیل در بیروت و دکتر مصدق با او از زمان والیگری‌اش در استان فارس دوست شده بود و نیز در مراودات و مذاکراتش با دکتر نصرالله سیفپور فاطمی (برادر شهید زنده‌یاد دکتر سیدحسین فاطمی، وزیر امور خارجه‌ی

دکتر مصدق در حال خروج از شورای امنیت به همراه نصرالله انتظام با بدرقه‌ی دین آچسن، وزیر خارجه‌ی امریکا

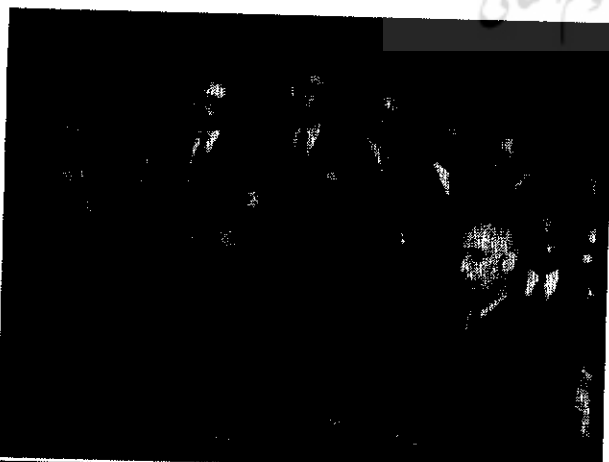
بیگانگان در دادگاه لاهه نتوانستند مرا محکوم کنند و اینک به‌دست چند افسر می‌خواهند مرا محکوم کنند. سرلشکر نصرالله مقبلی (پدر فریدون مقبلی) رئیس دادگاه گفت: «آقای دکتر مصدق، من موهای سرم را در جنگ و مسافرت‌های خطرناک سفید کرده‌ام. مطمئن باشید هرگز شرافت سربازی خود را لکه‌دار نخواهم ساخت.» در این موقع عده‌یی به نفع رئیس دادگاه ابراز احساسات کردند و به‌طوری که در عکس مشاهده می‌شود، خود دکتر مصدق هم شروع به کف‌زدن کرد.



مذاکره‌ی دوه‌دو به زبان فرانسه. دین آچسن، وزیر خارجه‌ی امریکا. (او به دکتر مصدق حسن ظن داشت.)



به‌سوی امریکا (شورای امنیت)؛ از راست: دکتر شایگان، نوه‌ی پسری دکتر مصدق، دکتر مصدق، دکتر حسین فاطمی



شورای امنیت سازمان ملل متحد: دکتر مصدق و اللهیار صالح، دکتر غلام‌حسین مصدق (پسر در پشت سر)

دولت دکتر مصدق)، از موضع دکتر حسین فاطمی در برابر دفاع کرده است. من، نامه‌های دکتر غنی را با همکاری فرزند برومندش دکتر سیروس غنی در لندن چاپ کرده‌ام و در اینجا تکرار مکررات نمی‌کنم. از باب نمونه، اشاره به دو نامه کفایت می‌کند:

غنی در اول اسفند ۱۳۳۰ به عبدالحسین دهقان می‌نویسد:

«شرحی از حال آقای دکتر حسین فاطمی - برادر آقای دکتر سیف‌پور فاطمی - مرقوم فرموده بودید که بهبودی بسیار حاصل شده، خودش با تلفن صحبت کرده، اطباء و جراحان اطمینان داده‌اند، تلگراف علیحده رسیده؛ همه مایه‌ی خوش‌وقتی شد. من به آقای سیف‌پور فاطمی کاغذ نوشته بودم در احوال‌پرسی برادرشان؛ باز هم می‌نویسم. حضرت عالی هم سلام برسانید و خوش‌وقتی و مسرت مرا ابلاغ فرمایید. واقعاً خوش‌حال شدم.»

دکتر غنی در نامه‌ی دیگر به تاریخ ۲۵ اسفند ۱۳۳۰ به همان دوست قدیم و صمیم (عبدالحسین دهقان) نوشته است. ما عین دست‌خط چاپ‌نشده‌ی دکتر غنی را برای اول‌بار در این شماره به خوانندگان ماهنامه‌ی حافظ تقدیم می‌کنیم تا خود در این باب داوری توانند کرد. دکتر غنی در آن نامه از قول ناصرخان قشقایی راجع به روابط دربار و مصدق نوشته است:

«... دکتر مصدق، علامه را خواست و گفت: من استعفا می‌دهم... علامه هم... شکایت زیاد از شاه کرد که من اصلاً خبر از خیلی کارها ندارم، مادر شاه شلوغ می‌کند. گفتیم: اشتباه است که هی به عرض می‌رسانند که مصدق می‌خواهد شاه بشود، رئیس‌جمهور بشود یا سید بهبهانی... کار نفت با بانک بین‌المللی حل شود و آرامش هم پیدا شود. دکتر مصدق هم آن وقت کنار خواهد رفت و احتمال قوی... جای او را اللهیار صالح بگیرد... در مجلس بین دکتر حسین فاطمی و خسرو قشقایی مشاجره می‌شود...»

چنان‌که من در کتاب تحولات سیاسی و فرهنگی عصر پهلوی: کارنامه‌ی غنی، به تفصیل فصیل نوشته و منتشر کرده‌ام، دکتر غنی در یادداشت‌های خود، محمدرضاشاه را پادشاهی ضعیف‌النفس، بی‌اراده، بی‌وفا و ناقابل معرفی کرده است. به همین دلیل، در فاصله‌ی ۲۵ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، دکتر حسین فاطمی پس از شکست کودتای ۲۵ مرداد که از بازداشت غیرقانونی آزاد شد و به اتفاق خواهرزاده‌اش دکتر سعید فاطمی به دربار رفت و دستور مهر و موم کردن کاخ‌های سلطنتی را صادر کرد، می‌خواست یادداشت‌های دکتر غنی را که از وجود آن‌ها توسط برادرش خبردار شده بود، در باختر امروز چاپ کند؛ اما کسی از خویشان (مرحوم وحید اشرافی) که کتابخانه‌ی دکتر غنی در تهران به او سپرده شده بود (چون افسر ارتش بود)، احتیاط کرد؛ و سرانجام هم پس از کودتا دفتری پُریزگ از یادداشت‌های دکتر غنی را - چنان‌که خود آن مرحوم شخصاً به من گفت - توسط تیمور بختیار نزد محمدرضاشاه برد و شاه آن‌ها را خودش به‌دست خودش نابود کرد!



۵- دکتر غنی و مصدق در امریکا

دکتر مصدق در مهر ۱۳۳۰ / اکتبر ۱۹۵۱، در پی شکایت دولت انگلستان به شورای امنیت سازمان ملل متحد، برای دفاع از حقوق حقه‌ی ایران شخصاً به منظور شرکت در جلسه‌ی شورای امنیت به امریکا سفر کرد. در آن وقت، دکتر غنی نیز که در امریکا بود، به پیشواز پیشوا رفت و با نهایت صمیمیت از او احترام و تجلیل کرد. این نطق خیرمقدم که عبدالحسین دهقان در دانشگاه کلمبیا در نیویورک خطاب به دکتر مصدق خواند، انشای دکتر غنی است:

«تسیم باد صبا دوشم آگهی آورد
که روز محنت و غم رو به کوتاهی آورد

با نهایت افتخار، مقدم مبارک لایق‌ترین و فداکارترین فرزند ایران، دکتر مصدق، نخست‌وزیر محبوب‌مان را که از سیمای نورانی‌اش انوار وطن‌پرستی ساطع و هویداست و با حالت بیماری و ضعف مزاج، زحمت مسافت طولانی را برای دفاع از حقوق ملت ایران قبول فرموده، خیرمقدم عرض می‌کنم. همه یقین داریم که آتش وطن‌دوستی و حق‌پرستی که در سینه‌ی ایشان شعله‌ور است، هر مشکلی را در این راه خواهد سوخت و ملت ایران به حق مسلم خود خواهد رسید.

صبح امید که بُد معتکف پرده‌ی غیب

گو برون آی که کار شب تار، آخر شد»

دکتر غنی در یادداشت‌های روز ۲۷ مهر ۱۳۳۰ / ۲۰ اکتبر ۱۹۵۱، یعنی چهار روز پس از شرکت دکتر مصدق در جلسه‌ی شورای امنیت و اعلام عدم صلاحیت شورا در رسیدگی به شکایت دولت انگلیس، توأم با اعلان آمادگی ایران برای مذاکره در مورد فروش نفت و پرداخت غرامت، از رفتار خصوصی دکتر مصدق با ایرانیان چنین گزارش می‌کند:

«بعد، دکتر مصدق که به دعوت او، من، همه‌جا پهلوئی ایشان نشسته بودم، صحبت مفصل بسیار عالی کرد و به همه ابراز محبت کرد، نصیحت کرد، از پذیرایی آقایان تشکر کرد. آتش شور و شوق در چشم همه می‌درخشید. هر کسی خواست دست او را ببوسد، روی او را ببوسد. هر کس کارت و عکس امضا شده خواست، فوری نوشت. برای همه تعظیم کرد و همه را نوازش

[A large, dense block of handwritten text in Persian script, likely a transcription of the original document or a related letter. The text is mostly illegible due to the quality of the scan and the cursive nature of the handwriting.]

نامی دکتر غنی به عبدالحسین دهقان در اسفند ۱۳۳۰

«دکتر مصدق، علاء را خواست و گفت: من استعفا می‌دهم و علت استعفای خود را به ملت ایران اعلام می‌دارم. مادر شاه تحریکات می‌کند. خواهرش در اروپا مشغول است. علاء که آمد بیرون، دکتر حسین فاطمی را خواست، چند دقیقه بعد او آمد بیرون و به من گفت: جداً مصمم است و گریه می‌کند و اگر استعفا بدهد، خیلی بد خواهد شد.»^۷

۷- نتیجه

دکتر مصدق در مدت کوتاه نخست‌وزیری خود در سطح بین‌المللی به قبول حقانیت ایران در شورای امنیت و دادگاه لاهه و در سطح ملی به منزوی کردن شاه به‌عنوان یک مقام کاملاً تشریفاتی موفق شد. بزرگ‌ترین دست‌آورد نهضت ملی ایران، ملی کردن صنعت نفت و محدود کردن قدرت شاه بود. قدم بعدی، باید جمهوری کردن، براساس مردم‌سالاری و دموکراسی می‌بود. میراث سیاسی نهضت ملی، هنوز هم در ایران در جان و دل بسیاری از ایرانیان زنده است. چنین است که دکتر غنی نیز همانند بسیاری از رجال فرهنگی و ادبی عصر خود که علامه علی‌اکبر دهخدا - فرهنگ‌ساز ملی - را باید در رأس ایشان یاد کرد، از نهضت ملی ایران و شخص دکتر مصدق حمایت کرده است. ■

پی‌نوشت‌ها

- ۱- امین، سیدحسین، «دکتر قاسم غنی: چهره‌ی آشنای فرهنگ و سیاست»، یغما، سال ۲۴، ش ۱۰ (۱۳۵۰)، صص ۵۹۹-۶۰۵-۲. هم‌ا، «دکتر غنی...»، ره‌آورد، ش ۶۰ (پاییز ۱۳۸۱) + گاه، ش ۹۹ (پاییز ۱۳۸۱)، ۳- غنی، قاسم، یادداشت‌های دکتر قاسم غنی، به‌کوشش سیروس غنی، لندن، ۱۲ جلد، ۱۳۵۹-۱۳۶۳. ۴- غنی، قاسم، نامه‌های دکتر قاسم غنی، به‌کوشش سیدحسین امین و سیروس غنی، تهران، انتشارات وحید، ۱۳۶۸، صص ۳۸۱-۳۸۲. ۵- غنی، یادداشت‌ها، ج ۱۱، ع غنی، نامه‌ها، صص ۱۶-۲۷. ۷- همان‌جا، ص ۱۴۸.



ورود به اتاق مذاکره با ترومن، رئیس‌جمهور وقت آمریکا. دکتر مصدق، نصرالله انتظام سفیر کبیر را راه‌نماد و گفت: من شما را به جلسه دعوت نکردم.

کرد... غیرمستقیم گفتم که مایل به قبول کار نیستم و تا پانزده روز دیگر به کالیفرنیا می‌روم.»^۵

گفتنی‌ست که در همین فاصله که دکتر غنی و دیگر ایرانیان مقیم آمریکا با این علاقه‌مندی از دکتر مصدق استقبال کردند، در ایران جمال امامی در مجلس دولت مصدق را به ناتوانی در کنترل اوضاع متهم کرد و مصدق را آلت دست کمونیست‌ها خواند. اما مصدق در آمریکا با صدور اعلامیه‌ی مسؤلیت این حوادث را به عمال «شرکت نفت انگلیس و ایران» نسبت داد و سرانجام در ۲۷ آبان ۱۳۳۰ / ۱۸ نوامبر ۱۹۵۱، آمریکا را ترک کرد و پس از توقف کوتاهی در آمستردام به دعوت نجاس پاشا، نخست‌وزیر مصر، به قاهره و از آن‌جا به تهران رفت. دکتر غنی نیز از نیویورک به کالیفرنیا رفت و سرانجام در نهم فروردین ۱۳۳۱ در شهر اکلند کالیفرنیا فوت کرد.

۶- دکتر غنی و دربار

دکتر غنی مکرر از موضع دکتر مصدق نه‌تنها در مسأله‌ی ملی کردن نفت ایران، بلکه در مسأله‌ی مداخله‌ی دربار در امور مملکتی دفاع کرده است. دکتر غنی از جمله یک‌جای به‌صراحت، تعبیر «ملکه‌ی ننه» را به‌صورت وهن‌آوری برای مادر محمدرضاشاه پهلوی به‌کار می‌گیرد و جای دیگر پس از ملاقات با ناصرخان قشقای از قول او گزارش می‌کند که:



بیرون‌راندن اشرف پهلوی از ایران